



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۱

مصادف با: ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۳۳

جلسه: ۱۰۶

موضوع کلی: امتثال حکم

موضوع جزئی: نظریه حق الطاعة

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

نتیجه بحث ما این شد که از دید عقل اگر کسی تمکن از امتثال تفصیلی داشته باشد می تواند به امتثال علمی اجمالی اکتفاء کند و امتثال اجمالی او از امتثال تفصیلی کفایت می کند، این مسئله در توصیلات کاملاً واضح و روشن است و کسی هم در آن شبهه و مناقشه ای نکرده است. در عبادیات هم عرض کردیم عمده ترین مشکل آنجایی است که امتثال اجمالی مستلزم تکرار باشد، اشکالات مختلفی در این رابطه شده که ما به بعضی از آنها اشاره کردیم؛ چون نمی خواهیم بحث جواز احتیاط در عبادات را متعرض شویم؛ زیرا این بحث مبسوطی است که در جای خودش باید به طور مفصل به آن پرداخته شود اما به مناسبت بحث از مراتب امتثال به این بحث وارد شدیم که اگر تمکن از امتثال تفصیلی وجود داشته باشد و امتثال اجمالی مستلزم تکرار عمل باشد آیا امتثال علمی اجمالی یا به عبارت دیگر احتیاط جایز است یا خیر؟ اشکالاتی در مورد امتثال علمی اجمالی با فرض تمکن از امتثال تفصیلی در عبادات مطرح شده از جمله اینکه اگر امتثال اجمالی یا احتیاط شود قصد وجه و تمییز امکان ندارد یا اینکه گفته اند امتثال علمی اجمالی یا احتیاط مستلزم لعب به امر مولی است اما عمده ترین مسئله همان مشکله قصد قربت و تقرب است که در عبادات معتبر می باشد، چند بیان در این رابطه وجود دارد که ما به دو بیان اشاره کردیم و جواب دادیم. نتیجه این شد که در عبادات هم امتثال علمی اجمالی ولو تمکن از امتثال تفصیلی باشد اشکالی ندارد.

امتثال اجمالی در معاملات:

در باب معاملات هم امتثال علمی اجمالی با فرض تمکن از امتثال تفصیلی مشکلی ندارد فقط یک شبهه در باب معاملات وجود دارد که مرحوم شیخ انصاری مطرح کرده اند که آن را هم پاسخ داده اند. صورت مسئله این است که مثلاً کسی تردید دارد که آیا صیغه طلاق هم مثل عقد نکاح باید به صورت جمله فعلیه جاری شود و بگوید: «طَلَّقْتک» یا اینکه باید صیغه طلاق را به صورت جمله اسمیه جاری کند و بگوید: «انتِ طالق»؟ آنچه مسلم است این است که مکلف علم اجمالی دارد به اینکه صیغه طلاق حتماً به یکی از این دو صورت محقق می شود آنگاه برای اجرای صیغه طلاق هم طلاق را با جمله فعلیه انشاء می کند و هم با جمله اسمیه در حالی که تمکن دارد امتثال تفصیلی کند و بپرسد که آیا صیغه طلاق باید به صورت جمله فعلیه باشد یا به صورت جمله اسمیه، اما این کار را نمی کند و به علم اجمالی خودش اکتفاء می کند و طلاق را هم با

جمله اسمیه جاری می‌کند و هم با جمله فعلیه؛ یعنی امثال علمی اجمالی می‌کند. حال سؤال این است که آیا اجراء صیغه طلاق به دو صورت جمله اسمیه و فعلیه احتیاطاً جایز است یا خیر؟

اشکال:

تنها اشکالی که در معاملات (اعم از عقود و ایقاعات) ایراد کرده‌اند این است که گفته‌اند انشاء باید به صورت جزمی باشد و در انشاء حتمیت و جزمیت معتبر است و تردید با جزمیت منافات دارد، اگر کسی صیغه طلاق را به صورت جمله اسمیه بگوید مطمئن نیست که با این جمله انشاء طلاق صورت می‌گیرد و همچنین اگر صیغه طلاق را به صورت جمله فعلیه بگوید باز هم مطمئن نیست که با این جمله انشاء طلاق صورت می‌گیرد در حالی که عقد و ایقاع باید به صورت جزمی انشاء شود و اگر بخواهد در معاملات امثال اجمالی داشته باشد جزمیت و حتمیت وجود ندارد.

پاسخ:

جزمی که در معاملات اعم از عقود و ایقاعات معتبر است در مقابل تعلیق است؛ یعنی کسی که عقد و ایقاع را واقع می‌کند آن را معلق بر چیزی بکند؛ یعنی اصل انشاء را معلق بر چیزی بکند و مثلاً بگوید: «بُعْتُكَ إِنْ جَاءَ زَيْدٌ مِنَ السَّفَرِ» که اینجا تعلیق وجود دارد؛ یعنی اصل انشاء بیع را معلق بر مجيء زيد از سفر می‌کند که در آن تعلیق است و با جزمیت معتبر در انشاء منافات دارد؛ به عبارت دیگر در مواردی که اصل انشاء معلق می‌شود در اصل سبب تردید وجود دارد و نمی‌داند که به این سبب، تملیک محقق می‌شود یا نه اما در ما نحن فیه تعلیق وجود ندارد و اصل انشاء قطعی است؛ چون در همان مثالی که عرض شد قطعاً بنا دارد زوجه‌اش را طلاق دهد و اصل طلاق معلق نیست و حتمی است و تنها تردیدی که وجود دارد در طریق حصول طلاق است که آیا آن طلاق قطعی و مورد نظر به جمله اسمیه واقع می‌شود یا به جمله فعلیه؟ لذا برای اطمینان از هر دو طریق استفاده می‌کند تا به مقصد خودش که انشاء طلاق است برسد، مقصد او انشاء طلاق جزماً و به صورت حتمی و قطعی است بنابراین اگر در عقد و ایقاعی به صورت امثال علمی اجمالی عمل شود با اینکه تمکن از امتثال تفصیلی وجود دارد هیچ مانع و مشکلی ایجاد نمی‌کند و تنها مشکلی که مطرح شده مسئله منافات این نحو امتثال با جزمیت معتبر در انشاء است که عرض کردیم امثال اجمالی هیچ منافاتی با جزمیت و حتمیت انشاء ندارد چون جزم مورد نیاز در انشاء در ما نحن فیه محقق است و تعلیقی هم در کار نیست.

نتیجه کلی:

بنابراین نتیجه بحث ما در بحث نسبت و ترتیب بین مراتب امتثال بین مرتبه اولی و مرتبه ثانیه این شد که امتثال تفصیلی با امتثال علمی اجمالی در یک رتبه هستند و این دو مرتبه در عرض هم هستند نه اینکه در طول هم باشند چنانچه محقق نائینی قائل شدند.

تنبيه: نظریه حق الطاعة

از بحث امثال یک بحث مهمی تحت عنوان نظریه حق الطاعة باقی مانده است که ما در اینجا به عنوان یک تنبیه به بررسی این نظریه می‌پردازیم.

مقدمه: ارتباط این نظریه یا بحث امتثال حکم

نظریه حق الطاعة آثار مهمی در علم اصول دارد از جمله اینکه در بحث برائت با تمسک به قاعده عقاب بلا بیان قائل به برائت عقلیه شده‌اند، بخشی از ادله برائت، شرعی و بخشی دیگر عقلی است و مهم‌ترین دلیل عقلی برائت، قاعده قبح عقاب بلا بیان است. کسانی که به قبح عقاب بلا بیان تمسک می‌کنند قائل به برائت عقلیه هستند. نظریه حق الطاعة در مقابل قاعده قبح عقاب بلا بیان است، نتیجه این نظریه احتیاط است؛ یعنی در شبهات بدویه (جایی که احتمال تکلیف وجود دارد) مثل شرب تنن بر خلاف قاعده قبح عقاب بلا بیان که اقتضاء می‌کند شرب تنن حلال باشد نظریه حق الطاعة می‌گوید باید احتیاط شود و از شرب تنن اجتناب شود مگر اینکه ادله نقلیه بر خلاف این نظریه باشد، پس از نظر عقلی طبق نظریه حق الطاعة باید تمام اطراف شبهه اتیان شود و جای برائت نیست و هر جایی که احتمال تکلیف باشد باید احتیاط شود.

در بحث قطع هم نظریه حق الطاعة به نحو دیگری بروز پیدا می‌کند، بهر حال آشنایی با نظریه حق الطاعة که در بین بعضی از متأخرین از علماء حوزه علمیه قم و نجف هم طرفدارانی پیدا کرده مهم است. گرچه این نظریه بیشتر به نام شهید صدر شهرت پیدا کرده ولی ایشان مبدع این نظریه نیست و قبل از ایشان هم کسانی دیگر از جمله مرحوم محقق داماد و مرحوم آخوند هم به این مسئله اشاره کرده‌اند ولی شهید صدر این نظریه را بیشتر مورد بررسی قرار داده و آن را آشکار کرده است و به همین خاطر هم این نظریه به نام ایشان شهرت پیدا کرده است.

حال ما باید این نظریه را بررسی کنیم که چه نتایج دارد و چه اشکالاتی به این نظریه وارد است و آیا این نظریه قابل دفاع است یا خیر؟ در تمام مواردی که قاعده قبح عقاب بلا بیان مطرح است نظریه حق الطاعة هم مطرح می‌شود؛ یعنی اگر کسی این نظریه را پذیرفت نمی‌تواند به قاعده قبح عقاب بلا بیان تمسک کند و باید از آن قاعده صرف نظر کند و این نظریه جایگزین قاعده قبح عقاب بلا بیان می‌شود.

نکته‌ای که قبل از بررسی این نظریه باید به آن اشاره کنیم این است که نظریه حق الطاعة چه ربطی به امتثال دارد و به چه مناسبت این نظریه در بحث امتثال حکم مورد بررسی قرار می‌گیرد؟ طبق این نظریه خداوند متعال مولویت ذاتیه دارد که این مولویت ذاتیه منشأ حقی به عنوان حق الطاعة برای خداوند تبارک و تعالی می‌شود؛ یعنی خداوند متعال بر بندگانش حقی به عنوان حق الطاعة و حق عبادت پیدا می‌کند که بر اساس آن هر جا که احتمال تکلیف هم داده شود باید اطاعت صورت بگیرد. حال اینکه این مولویت ذاتیه به چه ملاکی ثابت می‌شود مهم نیست، مولویت ذاتیه یا به ملاک منع بودن، یا به ملاک خالق بودن و یا به ملاک مالک بودن است، بالاخره از آنجا که خداوند تبارک و تعالی مالک یا خالق و یا منع است اطاعت از او عقلاً واجب است. پس این نظریه به نوعی به بحث لزوم امتثال هم مربوط است؛ یعنی انسان باید از خداوند متعال اطاعت کند و این اطاعت به موردی که انسان یقین به تکلیف دارد منحصر نیست بلکه اگر ظن به تکلیف یا شک در تکلیف یا حتی وهم نسبت به تکلیف هم داشت؛ یعنی احتمال بسیار ضعیف در مورد تکلیف هم داد، عقل او را ملزم به اطاعت و امتثال آن تکلیف محتمل می‌کند و تنها یک جا بر انسان اطاعت لازم نیست و آن جایی است که یقین به

عدم وجود تکلیف داشته باشد اما در غیر مورد یقین به عدم تکلیف، عقل می‌گوید انسان باید آن تکلیف را هر چند محتمل هم باشد انجام دهد. نتیجه این نظریه این است که در موارد شک در تکلیف اصالة البرائة جاری نمی‌شود بلکه اصالة الاحتیاط جاری می‌شود. پس ارتباط این نظریه با بحث امتثال و مطرح کردن این نظریه در بحث امتثال بخاطر این است که از دید عقل امتثال تکالیف محتمله هم لازم است، پس وقتی ما از امتثال بحث می‌کنیم باید به این نظریه هم رسیدگی شود چون این نظریه می‌گوید عقل انسان را مکلف به امتثال تکالیف محتمله هم می‌کند لذا جا دارد که این نظریه در بحث امتثال مورد رسیدگی قرار بگیرد.

البته توجه داشته باشید که نظریه حق الطاعة فقط براءت عقلی را نفی می‌کند و این بدین معنی نیست که براءت شرعی را هم نفی بکند؛ یعنی چه بسا قائلین به این نظریه ادله نقلیه‌ای که بر براءت شرعیه ارائه شده را بپذیرند که اگر براءت شرعیه را بپذیرند قائلین به حق الطاعة براءت را شرعی می‌دانند و براءت عقلیه را قبول ندارند.

تذکر اخلاقی: رفیق شفیق

امیرالمؤمنین علی(ع) درباره رفیق و کسی که شایستگی رفاقت دارد می‌فرماید: «مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ الْبَاقِيَةِ وَ أَعَانَكَ عَلَى الْعَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّفِيقُ»؛ کسی که تو را به سوی آخرت و سرای باقی بخواند و به تو در عمل برای آخرت کمک کند صدیق شفیق و دوست و رفیق مشفق و دلسوز است. انسان به دلائل مختلف مثلاً اینکه مدنی بالطبع است و نیاز به ارتباط با دیگران دارد در بین ارتباطات خودش کسانی را به عنوان دوست برمی‌گزیند، بخشی از خصلت‌ها، روحیه‌ها یا منافع مشترک منشأ پیوندهایی به نام دوستی می‌شود، دوستی، هم خیلی خطرناک است و هم خیلی مفید، بسیاری از قبل دوستان خوب پیشرفت‌های بزرگی کرده‌اند و بسیاری هم از قبل دوست بد به ورطه هلاکت و نابودی افتاده‌اند. در بررسی آسیب‌های اجتماعی همیشه یکی از ریشه‌های آسیب‌های مهم اجتماعی مخصوصاً در بین نسل جوان را دوست بد معرفی می‌کنند؛ یعنی یکی از اسباب جرائم و بزه‌های اجتماعی را دوست بد می‌دانند. میل ارتباط با دوست از همان کودکی در انسان وجود دارد، دوستی‌ها و پیوندها شکل می‌گیرد و دوباره این پیوندها از هم گسسته می‌شود، جابجایی در ارتباطات انسان با انسان‌های دیگر وجود دارد و این پیوندها شدت و ضعف دارد اما اصل این ارتباطات و پیوندها مسئله‌ای غیر قابل انکار است و کم هستند کسانی که منزوی باشند و اهل ارتباط نباشند. این نیاز انسان به دوست و رفیق باید درست مورد توجه قرار بگیرد، روایاتی داریم که کسانی که شایسته دوستی هستند و کسانی که لیاقت دوستی را ندارند معرفی کرده‌اند و نشانه‌هایی را ارائه داده‌اند که این افراد شایسته دوستی نیستند و در مقابل علاماتی را بیان کرده‌اند که انسان‌هایی با این علامات شایستگی رفاقت و دوستی دارند، خوب است که انسان این نشانه‌ها را مرور کند تا ببیند آیا خودش به عنوان دوست دیگران این علامات و نشانه‌ها را دارد یا نه و همچنین دوستی دیگران را با خودش بسنجد و ببیند آیا کسانی را که به عنوان دوست خود می‌پندارد واقعاً نشانه‌های دوست واقعی را دارند یا نه؟ از دید امیرالمؤمنین(ع) بهترین دوست و رفیق شفیق و دلسوز کسی است که انسان را به سوی کمال سوق دهد و به سمت سرای آخرت بخواند، خواندن به سرای آخرت

هم فقط این نیست که بگوید بیا حرم برویم و در جلسه دعا شرکت کنیم و زیارت اهل قبور برویم، اینها خوب است ولی اگر دوست شما رفیقی است که شما را به مکان‌های مذهبی دعوت می‌کند اما خودش مملو از آلودگی‌های اخلاقی است و فقط شما را لساناً به دار آخرت دعوت می‌کند فایده ندارد. علی(ع) نمی‌خواهد بگوید رفیق شفیق کسی است که فقط با زبان شما را به یاد خدا بیاندازد بلکه منظور این است که خود او هم عامل باشد پس رفیق شفیق کسی است که لساناً و عملاً انسان را به سمت سرای آخرت دعوت کند.

«والحمد لله رب العالمین»